



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



30 دسمبر 2024

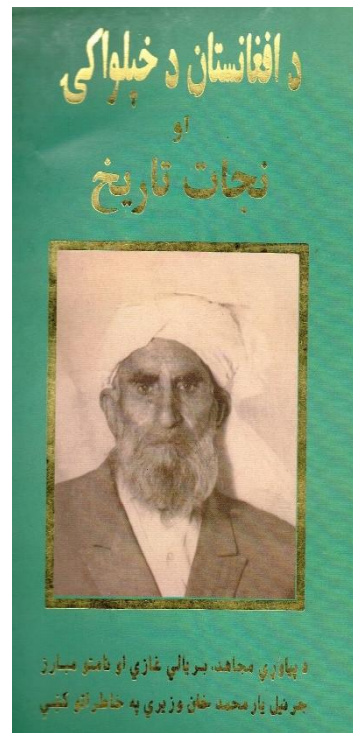
داکتر سید عبدالله کاظم

حرکت قواء از علی خیل به مقصد فتح کابل

(مبحث نهم)

کتاب خاطرات جرنیل وزیر دربارۀ چگونگی فتح کابل یک مأخذ با ارزش و جدید است که محتوای آن با کتب و مأخذ قبلی تفاوت بسیار دارد. اعتبار این اثر تاریخی برمیگردد به دو دلیل: یکی اینکه موصوف از آغاز تا انجام این رویداد نه تنها حاضر میدان جنگها بود، بلکه مزید بر آن قیادت قوای تحت اثر خود را نیز بعهده داشت و دیگر اینکه تعداد رزمندگان وزیر و مسیود بیش از 4500 نفر میرسید و به مقایسه تعداد قوای قومی تحت قیادت شاه ولی خان تقریباً پنج چند اضافه تر بود و باید نقش آنها در فتح کابل نیز منطقیاً به همان اندازه بیشتر بوده باشد و لذا آنچه در این مورد جرنیل وزیر در کتاب خود بیان میکند، بیشتر قرین به واقعیت پنداشته میشود. در این مبحث برای جلوگیری از طوالت کلام، فقط به ذکر اهم نکات مندرج این کتاب به مقصد روشن شدن حقایق تاریخی راجع به چگونگی فتح کابل پرداخته میشود:

جرنیل وزیر می نویسد: «روزی که از علی خیل بطرف دوبندی - لوگر حرکت میکردیم [5 میزان 1308]، اگرچه تعداد کمی اسب با خود داشتیم، بر بالای آنها توپها و دیگر جبه خانه خویش را که از اورگون و خوست از قوای حبیب الله بدست آورده بودیم و هم غندمشر نورمحمد خان گردیزی در اختیار ما قرار داده بود، بار کرده و لشکر با سلاح دست داشته خود [در حالیکه محمدنادر خان و شاه محمود خان برای خداحافظی حاضر بودند] روانه شدیم. لشکر منگل و جاجی که تعداد شان به 150 نفر میرسید، با تفنگ های خویش با ما همراه شدند؛ آنها نه ماشیندار داشتند و نه توپهای 6 پون و 9 پون. حاجی صاحب نواب خان کاکا و مولوی صاحب الله نواز خان ملتانی که نه تفنگ و نه قطار کارتوس برشانه ها داشتند، به اساس سفارش سپهسالار صاحب با ما همسفر شدند. در طول سفر به حیث مهمان معزز ما با کمال احترام و عزت در خدمت شان بودیم..... وقتی به دوبندی رسیدیم شاه ولی خان با لباس جاجی از ما صمیمانه استقبال کرد. در این موقع لشکر ما با ابراز شادمانی به فیرتفنگ پرداختند. شاه ولی خان گفت که باید از مصرف بیجای کارتوس جلوگیری کرد و اما من برایش گفتم که این گلوله ها را رزمندگان ما برای فتح کابل به قیمت خونهای خود بدست آورده اند؛ امروز نه من و نه هیچکس دیگر حق دارد که به لشکر وزیر و مسیود بگوید از فیرتفنگ خودداری نمایند... این رزمندگان با تفنگ بزرگ شده اند و با آن می میرند... لشکر در همواری های خاکی دوبندی خیمه های خود را برافراشتند و به تهیه غذای معمول جنگی "کاکونه" پرداختند. شب



د پهلوي مجاهد، برتالي غازي او نامتو مبارز
جرنيل يار محمد خان وزير به خاطر تاريخ کتبي

د پانو شميره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

را همه به پهره و نظم کامل در آنجا سپری کردیم، در حالیکه الله نواز خان و حاجی نواب خان برای گذشتاندن شب با کرنیل شاه ولی خان به اقامتگاه او رفتند. (شرح مزید: صفحه 268 - 272)

فردا کرنیل شاه ولی خان و همه باهم فیصله کردیم که از راه کوئل "شترگردن" بطرف "خوشی" حرکت کنیم. شاه ولی خان گفت که: به تعداد ده هزار از طرفداران سقوی در گردیز و ده هزار در کاریز درویش و 50 هزار دیگر مجهز با سلاح در حواشی کابل در برابر ما قرار دارند..... من برایش اطمینان دادم و گفتم: ان شاء الله طوریکه در جنگ های اورگون و خوست و چمکنی آنها را شکست دادیم و بزرگان شما حاضر و شاهد آن بودند، باز هم اینکار را خواهیم کرد. همان بود که براه افتادیم و شام 6 میزان در حواشی خوشی رسیدیم و لشکر بار دیگر در دشت بیرون شهر اطراق کرد.

هنگام رسیدن به خوشی لشکر قومی همراه با شاه ولی خان در حدود 400 نفر بودند که به مقایسه لشکر ما یک فیصدی کم را تشکیل میدادند. در حواشی "خوشی" من به لشکر همراه خود هدایت دادم که هیچکس حق ندارد بدون اجازه بزرگان از محل معین به جایی دیگر برود و با مردم محل به تماس شود. لشکر منگل و جدران با ما ماندند و شاه ولی خان با قوای همراه خود به شهر خوشی رفتند و مهمان مردمان آنجا بوده شب را نیز با آنها گذشتاندند. ما دو روز و دو شب در خوشی ماندیم و نقشه جنگی خود را طرح کردیم.

بتاریخ 8 میزان طبق پلان فیصله شد که به "تنگی و اغجان" حمله را آغاز کنیم. من با 1200 نفر از همراهان خود حوالی ساعت پنج بجه بطرف تنگی حرکت کردیم و باقی لشکر را به حال آماده باش در خوشی گذاشتیم. قوای سقوی در تنگی و اغجان تحت قیادت سپهسالار پردل خان و جرنیل محمد عمر خان ناصری استحکام و سنگر گرفته بودند. بروز 9 میزان صبح وقت جنگ و تعرض را آغاز کردیم و از طرف مخالفان با فیرتوپ و باران گلوله مواجه شدیم، اما رزمندگان ما کوشیدند تا خود را به سنگرهای آنان نزدیک سازند و تا حوالی چاشت قوای دشمن از سنگرهای خود به جنگ ادامه دادند و جنگ قدم بقدم در نزدیکی سنگرهای شان شکل جنگ تن به تن را به خود گرفت و اما ساعتی بعد قوای حبیب الله پس از تلفات سنگین به شکست مواجه شدند و راه فرار را در پیش گرفتند. در این جنگ بیست تن از جوانان ما شهید شدند، در حالیکه تعداد تلفات مخالفان زیاد بود و تعداد 500 نفر هم در اسارت ما درآمدند. پس از غلبه بر تنگی، قوای ما بطرف زرغون شهر حرکت کرد و به متباقی لشکر در خوشی هدایت داده شد تا هر چه زودتر بطرف زرغون شهر روانه شوند. (شرح مزید: صفحه 272-281 کتاب خاطرات جرنیل وزیر)

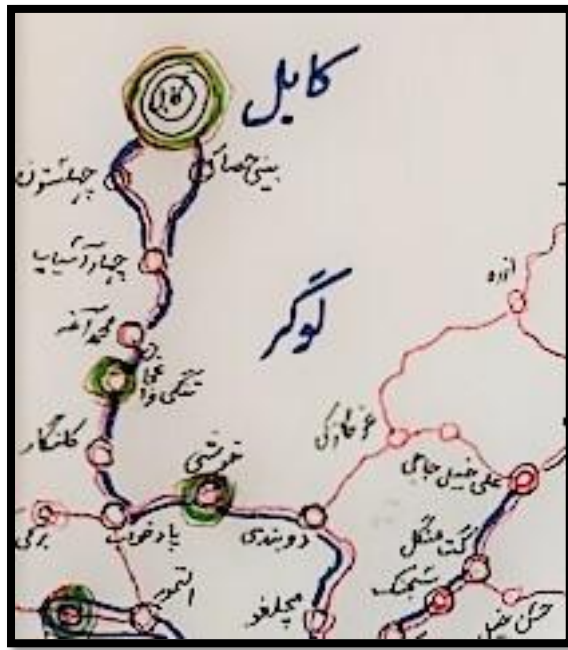
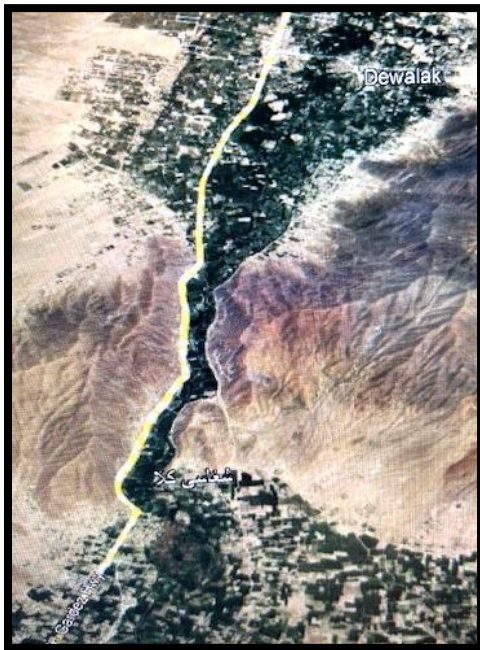
جرنیل یار محمد خان وزیر اعتراف میکند که پس از فتح تنگی بر طبق فیصله بزرگان همه قوای ما را بطرف زرغون شهر حرکت دادیم و برای حفظ تنگی به دلیل کمی قوای خود هیچ قوتی را مستقر نساختم. ما حوالی شام به زرغون شهر رسیدیم و بعداً متباقی لشکر از خوشی نیز به آنجا مواصلت کردند. شاه ولی خان از رسیدن به زرغون شهر آنقدر خوشحال بود و چند بار گفت که گمان نمی کرد با قوای خود بتواند به این شهر برسد. با وجود استقبال گرم و مهمان نوازی مردم آنجا، به لشکر خود هدایت دادم که از رفتن به مهمانی ها و اشتراک به آن جداً خودداری نمایند، زیرا در صورت یک حمله غیر مترقبه دشمن، جمع آوری فوری لشکر به میدان محاربه کار دشوار می باشد.

شب که فردای آن 10 میزان 1308 بود، آواز فیر توپها از دور شنیده می شد و همه گمان میکردند که قوای سقوی از گردیز بدانسو آمده و جنگی سخت در راه خواهد بود. در همان شب سرد در حالیکه شاه ولی خان با همراهان خود در منازل زرغون شهر مهمان و شب در آنجا اقامت داشتند، لشکر ما شب را در سرما در دشت سپری کرده و آماده هر نوع حمله احتمالی قوای دشمن بودند. همان بود که شاه ولی خان با چند نفر همراهان خود از جمله عبدالغنی خان گردیزی، الله نواز خان، حاجی صاحب نواب خان، ملک جانخان حاجی و یکی دوفتر دیگر سوار بر اسب ها به محل اقامت لشکر آمدند و وقتی ترتیبات عسکری ما را مشاهده نمودند، به اصطلاح "هک و پک" ماندند. شاه ولی خان از فیرهای چند ساعت قبل که از سمت محمد آغه صورت گرفت، یاد کرد و با ناراحتی گفت که قوای سقوی تنگی و اغجان را دوباره اشغال نموده و آنها می خواهند با اعزام قوا از گردیز و دیگر جاها، قوای ما را از چند طرف زیر محاصره قرار دهند. برایش گفتم که لشکر ما در حال آماده باش بوده و حاضر به مقابله هستند. در این اثنا عبدالغنی خان و شاه ولی خان

خواستند مسئولیت سقوط تنگی را بدوش قوای ما ببندازند و در این موقع حساس قریب بود بین ما دو دستگی بوجود آید. من به جواب شان گفتم که لشکر ما صرف به هدف نجات افغانستان آمده و نه از کسی پول دریافت داشته و نه نوکر کسی است. ما به قیمت جان جوانان خود تنگی را از قوای پر دل و محمد عمر خان ناصری گرفتیم، اما شما چرا آنرا محافظت نکردید و حالا وظیفه شماسست که بروید و تنگی را دوباره اشغال کنید.

در اینجا واضح شد که شاه ولی خان و همراهان نزدیکش میخواستند نقش قیادت لشکر ما را بدوش خود بگیرند و فتح کابل را بعداً به نام خود ختم نمایند. من برای شان گفتم: این ما بودیم که در جنگ استقلال پنجاه و پنج چونی دشمن را گرفتیم و از سپهسالار محمد نادر خان خواستیم تا به چونی قدم بگذارد و فتح جنگ به نام او یاد گردد، ولی این بار بزرگان ما نمیخواهند که عین اشتباه را تکرار نمایند.

جرنیل وزیر در اینجا اشاره به ترکیب لشکر قومی کرده می افزاید که تعداد لشکر وزیر و میسود به 4500 نفر بر علاوه 300 نفر از اقوام تنی و غیره تحت قیادت من بودند، در حالیکه لشکر قومی همراه با شاه ولیخان جمعاً به کمتر از 850 نفر میرسیدند: از جمله 70 نفر از قوم منگل، 80 نفر از قوم جدران به قیادت زمرک خان، 400 نفر از قوم جاجی و 300 نفر از اقوام سلیمان خیل، موسی خیل و دیگران که بعد از تصرف تنگی با ما در زرغون شهر یکجا بودند و همه معترف به این نظر شدند که تنگی بوسیله قوای تحت قیادت من بار اول اشغال گردید. (شرح مزید: صفحه 281-293)



نمای از تنگی واغان (عکس طرف چپ) - یگانه عبورگاه به سمت محمد آغه و از آنجا بطرف موسی لوگر و نیز بطرف چهار آسیاب و راه به دو شاخه منقسم میشود: یکی بطرف از مسیر چهار آسیاب به چهلستون و دیگری بطرف بینی حصار که در بین آن کوه شیردروازه قرار دارد و هر دو راه به سمت شهر کابل منتهی میشوند.

سقوط تنگی واغان بدست قوای سقوی موجب ناراحتی بعضی ها شد و در نتیجه همه فیصله کردند که اشغال دوباره تنگی وظیفه لشکر وزیر و میسود میباشد، چون تعداد شان زیاد است و نیز بر علاوه تجارب جنگی، لشکر شان در حال آماده باش قرار دارند، در حالیکه تجمع قوای معینی شاه ولی خان به دلیل پراگندگی در وقت کم مشکل بود. طبق همین فیصله بزرگان، به "دهل نوازها" هدایت نواختن داده شد و چنانکه معمول بود همه به سرعت آماده رفتن به جنگ شدند و برای شان گفتم که تنگی راه ورود به کابل است و نجات وطن از دست سقویها و اعاده تاج و تخت به مالک اصلی و وارث مستحق آن اعلیحضرت غازی امان الله خان فقط از طریق فتح مجدد همین راه میسر است، لذا باید آماده حمله بود. همه به یک صدا موافقت کردند. من وظیفه سرپرستی و آماده گی یک قسمت دیگر لشکر را در زرغون شهر به عهده چند نفر از بزرگان خود گذاشتم، به معیت دوهزار رزمنده خویش بسوی محمد آغه حرکت کردیم.

با نزدیک شدن به محمدآغه توپ های دشمن به آتشباری آغاز نمودند. اگر کسی دیگری در راس قوا با چنین وضع مواجه می شد، به یقین تحمل نتوانسته از میدان فرار میکرد [این اشاره به شاه ولی خان بود که در گردیز با چنان حالت گرفتار شده بود]. فاصله بین قوای ما و سنگرهای دشمن چهار تا پنجصد قدم بیش نبود. من امر حمله را در تاریکی صبح مورخ 11 میزان 1308 از سه جانب بر قوای دشمن صادر کردم. جنگ آغاز شد و اما قوای دشمن به شدت به مقاومت پرداختند. قوای آنها در بلندی های تنگی و اغجان موقعیت داشتند و ما در ساحات هموار در سنگرهای خود جا گرفته بودیم. با طلوع آفتاب لشکر ما آهسته آهسته از سنگرها بیرون شدند، زیرا دوام جنگ از سنگرها نسبت مشکلات موقعیت به نفع ما نبود. لشکر ما از سه جانب قدم قدم بسوی سنگرهای قوای دشمن نزدیک می شدند و تصادف که یکی از مرمی های توپ ما به جبهه خانه دشمن اصابت کرد و مرمی دوم توپ ما در نزدیکی اسپ حبیب الله که خود در میدان جنگ آمده بود، منفجر شد و حبیب الله میدان جنگ را ترک کرد.

با این رویداد روحیه قوای دشمن برهم خورد و فیرتوپ و ماشیندارهای دشمن خاموش گردیدند. در این اثنا به دهلچی ها اشاره شد که دهل را بشکل خاصه برای تعقیب دشمن بنوازند. لشکر ما از سه طرف در تعقیب قوای فراری دشمن تا محمدآغه پرداختند. لشکر دیگر ما در عین زمان بر قوای سقوی در محمدآغه نیز بر قوای دشمن غلبه یافتند و در حدود سه صد نفر را اسیر گرفتند که یکی از آنها غندمشر عبدالغیاث خان قومندان دشمن بود که در جنگ اورگون نیز بدست ما اسیر شده و بعد از تسلیمی قلعه نظامی اورگون، او را سلامت به محل مطلوبش رسانیدیم و چون یکبار او را عفو کرده بودیم، بار دوم وقتی اسیر شد، او را به زرغون شهر فرستادیم که در آنجا او را اعدام کردند [البته به امر الله نواز خان به اعتراف خودش].

من یک روز دیگر در محمد آغه ماندم و منتظر حمله مجدد قوای سقوی بودم، اما بروز 12 میزان وقتی متیقن شدم که دیگر حمله براه نمیباشد، از محمدآغه بسوی تنگی و اغجان حرکت کردم و پس از آن تا سپیده دم صبح 11 میزان حتی یک گلوله بر ما فیر نشد. در این موقع دو نفر جنرالان سقوی در کاریز درویش یکی پردل خان به کابل رفته بود و دیگر محمد عمر خان ناصری که قومندانی قواء را بدوش داشت، از ادامه جنگ منصرف شده و برای نجات جان خود روبه فرار گذاشته بود. و با این ترتیب راه ما بسوی کابل باز گردید. (شرح مزید: صفحه 293 - 301)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم